

بازنمایی معنایی ماهیت زندگی زناشویی در ازدواج‌های ناموفق (رویکردی برساخت‌گرایانه)^۱

عالیه شکر بیگی^۲، امیدعلی احمدی^۳ و مریم ابراهیمی منش^{۴*}

چکیده

این پژوهش با هدف استخراج باورهای زنان مطلقه یا متقاضی طلاق در خصوص زندگی زناشویی و پندار آنان از همسر آینده در پیش از ازدواج انجام گرفته است. بر این اساس، تلاش شده است دیدگاه زنان با رویکردی برساخت‌گرایانه و با استفاده از روش‌شناسی کیفی و اسلوب نظریه زمینه‌ای^۵ مورد کنکاش قرار گیرد. نمونه‌ها بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند، از بین ۴۰ زن متقاضی طلاق یا مطلقه، مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده در سطح شهر شیراز انتخاب و داده‌ها با استفاده از روش مصاحبه ژرف گردآوری شده‌اند. از راه سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی، ۵ مقوله اصلی «توهم همسر آرمانی»، «زندگی زناشویی رویایی»، «آماده نبودن "خود" جهت ورود به زندگی زناشویی»، «ازدواج زود هنگام و بی تدبیری در امور زندگی» و «نداشتن فهم کافی از دنیای مردانه» و یک مقوله هسته با عنوان «ناشناخته بودن ماهیت زندگی زناشویی» پدیدار شد. تحلیل یافته‌ها مشخص کرد که زنان مصاحبه‌شونده نسبت به فضای زندگی زناشویی و مراداتی که در آینده بایستی برقرار کنند از باورها و پندارهای واقع‌بینانه‌ای برخوردار نبوده‌اند، هم‌چنین، پندار پیشین آنان از شوهر آینده نیز بسیار آرمان‌گرایانه و به دور از واقعیت بوده است.

واژه‌های کلیدی: نگرش به طلاق، باورهای غیرمنطقی، سازگاری زناشویی، انتظارات زناشویی، نظریه زمینه‌ای.

۱- این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکترا در رشته جامعه‌شناسی گرایش مسائل اجتماعی ایران می‌باشد.

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران.

۴- دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، کارشناس پژوهش و آینده‌نگری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی فارس.

*- نویسنده مسئول مقاله: Ebrahimimaryam91@gmail.com

^۵ - Grounded Theory

پیشگفتار

تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته در سطح جهانی، نظام خانواده را با تغییرات، چالش‌ها، مسایل و نیازهای جدید و متنوعی روبه‌رو کرده است به‌گونه‌ای که در طی همین مدت نظام خانواده به شکلی فزاینده به علل و عوامل متعدد و پیچیده‌ای در معرض تهدید قرار گرفته است.

هنگامی که کارکردهای خانواده از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی یکی پس از دیگری آسیب می‌بیند، اعضای آن به تدریج احساس رضایت‌مندی خود را از دست می‌دهند. این روند در ابتدا موجب گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و در نهایت، واقعه حقوقی طلاق می‌شود (Abedi, Bolhari & Naghizadeh, 2015). ایران نیز همراه با این سیر جهانی روندی پرشتاب به سوی طلاق بویژه در سال‌های اخیر طی کرده است. به‌گونه‌ای که به استناد آمارهای سازمان ثبت احوال کشور، از سال 1380 تاکنون شاهد سیر صعودی و چشمگیر طلاق بوده‌ایم. با اتکا به آمارهای مرکز ثبت احوال کشور در سال 1385 در استان فارس 50453 فقره ازدواج در مقابل 5701 طلاق ثبت شده است که نسبت ازدواج به طلاق حدود 9 بوده است، یعنی در مقابل هر 9 ازدواج، یک مورد طلاق ثبت شده است. در سال 1390 این نسبت به 7/6 رسیده است، به این معنی که در مقابل تقریباً هر 7 ازدواج، یک طلاق ثبت شده است. این روند طی سال‌های اخیر همچنان رشد یافته است، به‌گونه‌ای که در سال 1393، نسبت ازدواج به طلاق در استان به 3/5 و در شهر شیراز به 2/4 رسیده است (NOCR, 2015).

در خصوص علل و عوامل وقوع طلاق بایستی خاطرنشان کرد که این پدیده نیز مانند سایر پدیده‌های اجتماعی، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل در سطح خرد هم چون مشکلات شخصیتی - اخلاقی - رفتاری و ... هم چنین مسایل سطح کلان مشتمل بر تحولات اقتصادی، تغییرات سریع در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، ساختار فرهنگی انعطاف‌ناپذیر و ... شکل می‌گیرد. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد بستر، زمینه و عوامل موثر بر وقوع طلاق بسیار متنوع می‌باشند. یکی از مراحل بسیار تأثیرگذار در بنا کردن پایه‌های زندگی زناشویی، رسیدن به سطح مناسبی از شناخت نسبت به ازدواج و ماهیت زندگی زناشویی می‌باشد. شناخت نسبت به ماهیت یک پدیده، انسان را یاری می‌کند تا دیدی واقع‌بینانه و انتظاراتی منطقی‌تری را در ذهن بپروراند. چرا که در تمام روابط بین فردی، چه روابط اجتماعی و چه رابطه بین دو نفر بمنظور ازدواج، افراد با انتظارات معینی وارد رابطه می‌شوند. افراد انتظاراتی شان را از آن‌چه که می‌بینند، می‌شنوند و در طول زمان تجربه می‌کنند، رشد می‌دهند. امروزه با تغییر جهت از تأکید بر ازدواج به عنوان سنت، به ازدواج به عنوان یک رابطه، انتظاراتی زناشویی مورد تجدیدنظر قرار گرفته است (Omidvar, Fatehizadeh &)

(Ahmadi, 2009). ایس^۱ (1975، 1978)، نظریه پرداز عقلانی، عاطفی و رفتاری بیماری‌ها و اختلال‌های روانی را ناشی از شناخت‌های اشتباه، باورها و نگرش‌های نادرست می‌داند. وی تاکید می‌کند که تفکرات غیرمنطقی و انعطاف‌ناپذیری تفکر، علت اصلی اختلاف‌ها در روابط اجتماعی و بویژه روابط زوج‌هاست (Momenzadeh, Mazaheri & Heydari, 2005).

بر اساس پژوهش‌های انجام گرفته باورهای غیرمنطقی و انتظارات بر ابعاد گوناگون زندگی از جمله سلامت روانی، عملکرد اجتماعی و سلامت عمومی (Bakhshoodeh & Bahrami, 2012؛ Ehsan, 2012)؛ رضایت‌مندی زناشویی (Shayesteh, Sahebi & Pourahmad, 2006)؛ الگوهای دلبستگی و سازگاری زناشویی (Pourmohamadrezatajirishi, PahlawanNeshan & Najafi, 2005؛ Fard, 2014, Momenzadeh, Mazaheri & Heydari, 2005)؛ باورهای ارتباطی و الگوی ارتباط سازنده متقابل (Siavoushi & Nvabinejad, 2005) تأثیرگذار می‌باشند. از سوی دیگر، یافته‌ها نشان داده است که تغییر دادن ادراک‌های مهم فرد در مورد مسایل زندگی در ارزیابی رضایت و کیفیت زندگی تأثیرگذار بوده است. در همین راستا پژوهش‌هایی انجام گرفته و نتایج نشان دهنده این است که آموزش نظام‌دار در خصوص باورها می‌تواند منجر به تعدیل انتظارات زناشویی غیرواقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه شود (Rafeie, Etemadi & Bahrami, 2015; Hoveily Pour, Shafiabadi, 2009; Sharp & Ganeng, 2002; Carroll & Sudani, 2012; Omidvar, Fatehizadeh & Ahmadi, 2009; Doherty, 2003; Olson & Gravatt, 1968).

پژوهش‌های بسیار اندکی بویژه در داخل کشور در خصوص نقش باورها و پندارها از ازدواج بر کیفیت زندگی زناشویی یا فروپاشی ازدواج صورت گرفته است. به همین منظور این پژوهش بر آن است که پندارها، باورها و انتظارات در خصوص ماهیت زندگی زناشویی را از دید زنان مطلقه و متقاضی طلاق شهر شیراز با رویکردی بر ساخت‌گرایانه و بر اساس تجربیات زندگی آن‌ها مورد بررسی قرار دهد. به بیان دیگر، این پژوهش در پی دستیابی به پاسخ پرسش‌های زیر می‌باشد:

1- دیدگاه زنان مطلقه یا در شرف طلاق نسبت به زندگی زناشویی، در پیش از ازدواج چه بوده است؟

2- دیدگاه زنان مطلقه یا در شرف طلاق نسبت به همسر آینده، در پیش از ازدواج چه بوده است؟

3- دیدگاه زنان مطلقه یا در شرف طلاق نسبت به آمادگی "خود" جهت ورود به زندگی زناشویی در پیش از ازدواج چه بوده است؟

¹-Ellis, A

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع کیفی استقرایی می‌باشد. روش‌های کیفی با مطالعات در زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی سنخیت بیش تری دارد زیرا با نظام ارزشی، ساختار ذهنیت و باورها سرو کار دارند. یکی از استراتژی‌های مشهور در این روش، نظریه زمینه‌ای است که برای اولین بار، گلیزر و استراوس¹ در سال 1976 در کتاب کشف نظریه زمینه‌ای، آن را مطرح کردند (Glaser & Strauss, 1969).

در این مطالعه با استفاده از استراتژی نمونه‌گیری هدفمند²، افراد و مکانی برای مطالعه انتخاب شد که بتواند آگاهی هدفمندی در زمینه درک مسئله پژوهش و پدیده مورد مطالعه در اختیار ما بگذارد. به همین منظور، مراکز مشاوره خصوصی و دولتی در سطح شهر شیراز به عنوان مکانی مناسب در نظر گرفته شد که زنان طلاق گرفته و متقاضی طلاق به این مراکز مراجعه می‌کردند. پژوهشگران پس از کسب مجوز برای ورود به مراکز مشاوره مربوطه، به دنبال افرادی بودند که بتوانند تجربه‌های خود را در موضوع پژوهش به خوبی انتقال دهند. پس از اعلام موافقت یا مخالفت نمونه‌ها، پژوهشگر صرفاً با مشارکت کنندگانی مصاحبه انجام داد که موافقت کتبی خود را برای مشارکت در پژوهش اعلام کردند. هم چنین، برای انتخاب نمونه مورد نظر در طول پژوهش از شیوه نمونه‌گیری نظری نیز استفاده شد. محقق در این پژوهش اقدام به گزینش نمونه‌ای از افراد کرد که بتوانند در توسعه نظریه مشارکت کنند. نمونه‌گیری نظری تا جایی ادامه یافت که اشباع نظری بدست آمد. با توجه به هدف پژوهش، داده‌های این پژوهش، از راه مصاحبه با 40 نفر از زنان طلاق گرفته یا در معرض طلاق به اشباع نظری رسید. روش عمده بکار رفته در گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق بوده است. طول زمان مصاحبه‌ها با توجه به میزان داده‌هایی مناسب که مصاحبه شوندگان در اختیار قرار می‌دادند، بین 45 تا 120 دقیقه متغیر بوده است.

در روش نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری و تجزیه و تحلیل باید پشت سر هم انجام گیرد و تجزیه و تحلیل، راهنمای گردآوری داده‌ها باشد (Strauss & Corbin, 2011). نخستین مرحله کدگذاری باز³ است، که عبارت است از روند خردکردن، مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی کردن و مقوله‌بندی کردن داده‌ها (Ibid, p61). مرحله بعد، کدگذاری محوری⁴ است که عبارت است از سلسله رویه‌هایی که با آن‌ها پس از کدگذاری باز با برقراری پیوند بین مقوله‌ها، به شیوه‌های نوینی داده‌ها با یکدیگر ربط می‌یابند (p97). آخرین مرحله کدگذاری، کدگذاری گزینشی⁵ است. کدگذاری گزینشی

¹ - Glaser and Strauss

² - Purposive Sampling

³ - Open Coding

⁴ - Axial Coding

⁵ - Selective Coding

فرایندی است که در بیان دسته‌بندی‌های گوناگون، یک دسته به عنوان هسته و مرکز برگزیده می‌شود و دسته‌های دیگر با دسته دیگر مرکزی ارتباط داده می‌شود. ایده اصلی، ایجاد یک هسته اصلی برای ارتباط دیگر داده‌ها به این هسته می‌باشد (Ali Ahmadi & Nahaie, 2008).

بر اساس داده‌های استخراج شده از مصاحبه شونده‌گان، مدت زندگی مشترک زنان مورد مطالعه، بین 1 تا 32 سال و میانگین مدت زندگی مشترک شان 9/1 سال بوده است. میانگین سن زنان در هنگام ازدواج 20 سال و در هنگام طلاق حدود 28 سال بوده است. طلاق حدود 12 درصد از زنان در دوران عقد و 88 درصد در دوران ازدواج و زندگی مشترک رخ داده است. میانگین مدت آشنایی زنان با همسر آینده پیش از عقد 0/9 سال بوده است. از نظر سطح تحصیلات، 10 درصد زنان دارای تحصیلات زیردیپلم، 37 درصد دیپلم و 53 درصد فوق دیپلم و بالاتر بوده‌اند. از نظر وضعیت شغلی، 55 درصد زنان شاغل و 45 درصد خانه‌دار بوده‌اند. برخی از داده‌ها به شرح جدول 1 می‌باشد:

جدول ۱- مشخصات مشارکت کنندگان پژوهش.

ردیف	نام	سن در هنگام (سال)		طول مدت (سال)		وضعیت اشتغال		تحصیلات	
		ازدواج		طلاق		مرد	زن	مرد	زن
		مرد	زن	مرد	زن				
۱	بهاره	۱۹	۱۸	۳۱	۳۰	مرد	زن	لیسانس	لیسانس
۲	فریبا	۲۴	۲۹	۳۶	۴۱	مرد	زن	دیپلم	لیسانس
۳	نگار	۲۴	۲۲	۲۹	۲۷	مرد	زن	فوق دیپلم	لیسانس
۴	ستاره	۲۷	۳۱	۲۹	۳۳	مرد	زن	دیپلم	لیسانس
۵	نرجس	۱۹	۲۲	۲۵	۲۸	مرد	زن	دیپلم	لیسانس
۶	لیلا	۲۵	۲۷	۲۶	۲۸	مرد	زن	دیپلم	دیپلم
۷	راضیه	۲۲	۲۵	۲۵	۲۸	مرد	زن	دانشجو	لیسانس
۸	رضوان	۱۹	۲۴	۲۰	۲۵	مرد	زن	دانشجو	لیسانس
۹	شهرزاد	۲۴	۲۴	۲۶	۲۶	مرد	زن	کارمند	لیسانس
۱۰	سارا	۲۰	۳۱	۲۵	۳۶	مرد	زن	خانه دار	دیپلم
۱۱	مهرنوش	۱۸	۲۰	۳۴	۳۶	مرد	زن	کارمند	لیسانس
۱۲	سمانه	۱۹	۲۱	۲۱	۲۳	مرد	زن	خانه دار	دیپلم
۱۳	رها	۲۲	۲۷	۲۸	۳۳	مرد	زن	کارمند	دیپلم
۱۴	ماهرخ	۲۶	۲۹	۲۸	۳۱	مرد	زن	بخش خصوصی	فوق لیسانس
۱۵	شهبلا	۱۸	۲۰	۳۹	۴۱	مرد	زن	خانه دار	دیپلم
۱۶	سیما	۱۶	۲۱	۲۳	۲۸	مرد	زن	بخش خصوصی	دیپلم

ادامه جدول ۱		نام		سن در هنگام (سال)		طول مدت (سال)		وضعیت اشتغال		تحصیلات	
ردیف	شهره	ازدواج		طلاق		آشنایی	زندگی مشترک	مرد	زن	مرد	زن
		مرد	زن	مرد	زن						
۱۷	شهره	۲۴	۲۶	۲۵	۲۷	۲ماه	۱	نظامی	بخش خصوصی	دیپلم	لیسانس
۱۸	طاهره	۲۱	۲۹	۲۵	۳۳	۲	۴	نظامی	مغازه	دیپلم	فوق دیپلم
۱۹	فانزه	۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۱ماه	۱	کارمند	بخش خصوصی	لیسانس	فوق لیسانس
۲۰	زهرا	۲۸	۲۶	۳۲	۳۰	۶ماه	۵	کارمند	کارمند	دیپلم	لیسانس
۲۱	زهرة	۱۵	۲۰	۲۴	۲۹	۸ماه	۹	بی ثبات	خانه دار	ابتدایی	راهنمایی
۲۲	آذر	۱۷	۱۸	۳۷	۳۸	۱	۲۰	کارمند	خیاط	دیپلم	دیپلم
۲۳	نیا	۲۲	۲۶	۲۴	۲۸	۱	۲	مهندس	بخش خصوصی	فوق دیپلم	لیسانس
۲۴	فاطمه	۱۴	۲۳	۱۵	۲۴	۴ماه	۳	بی ثبات	خانه دار	دبیرستان	دیپلم
۲۵	مهین	۱۷	۲۰	۵۰	۵۳	۱	۳۳	بی ثبات	خانه دار	راهنمایی	راهنمایی
۲۶	منیره	۱۴	۱۷	۲۹	۳۲	۱ماه	۱۵	بی ثبات	خانه دار	دیپلم	دیپلم
۲۷	محبوبه	۲۰	۱۸	۵۲	۵۰	۱	۳۲	کارمند	بهبار	دیپلم	دیپلم
۲۸	الهام	۲۵	۲۵	۲۶	۲۶	۱	۱	کارمند	کارمند	لیسانس	فوق لیسانس
۲۹	فرشته	۱۶	۲۱	۲۴	۲۹	۲	۸	راننده	خانه دار	دیپلم	دیپلم
۳۰	مهرانگیز	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	کارمند	کارمند	لیسانس	لیسانس
۳۱	فرزانه	۱۸	۲۰	۳۴	۴۳	۱	۱۶	کارمند	کارمند	دیپلم	لیسانس
۳۲	کبری	۱۸	۲۲	۳۵	۳۹	۱	۱۷	کارگر	خانه دار	دبیرستان	دیپلم
۳۳	ساناز	۲۲	۲۶	۲۳	۲۷	۲	۱	مهندس	بخش خصوصی	لیسانس	لیسانس
۳۴	مریم	۱۹	۱۹	۰	۰	۲	۱۴	راننده	آرایشگر	دیپلم	دیپلم
۳۵	مهری	۱۴	۱۸	۳۰	۳۴	۱ماه	۱۶	بی ثبات	خانه دار	ابتدایی	راهنمایی
۳۶	زرین	۱۸	۲۲	۲۶	۳۰	۲ماه	۸	آزاد	خانه دار	راهنمایی	دیپلم
۳۷	سکینه	۲۳	۲۷	۲۴	۲۸	۲	۱	نظامی	کارمند	لیسانس	لیسانس
۳۸	زینب	۱۶	۲۱	۴۱	۴۶	۱ماه	۲۵	آزاد	خانه دار	ابتدایی	راهنمایی
۳۹	بهجت	۱۹	۲۸	۴۹	۵۸	۳ماه	۳۰	راننده	خانه دار	دیپلم	دیپلم
۴۰	نرگس	۲۵	۲۴	۲۶	۲۵	۲	۱	آزاد	بخش خصوصی	دیپلم	لیسانس

یافته‌های پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، استخراج باورهای زنان مطلقه یا متقاضی طلاق در خصوص زندگی زناشویی و پندار آنان از همسر آینده در پیش از ازدواج می باشد. بنابراین، در این بخش نتایج تحلیل سه گانه کدگذاری داده‌ها بر اساس تحلیل مصاحبه با 40 مشارکت کننده ارائه می‌شود. برای تهیه نام مقوله‌ها می‌توان از آثار و ادبیات علوم اجتماعی (کدهای برساخته) یا از اصطلاحات مصاحبه‌شوندگان (کدهای جنینی^۱ یا درونی) استفاده کرد (Flick, 2008). کدهای برساخته مفاهیم

¹ - In Vivo

قوی با معانی تحلیلی جا افتاده برای رشته یا حرفه جامعه‌شناسی هستند، اما کدهای جنینی، واژه‌های گیرایی در سخن مصاحبه‌شوندگان هستند که بلافاصله نظر تحلیل‌گر را به خود جلب می‌کنند (Strauss & Corbin, 2011). در این پژوهش برای نام‌گذاری مفاهیم و مقوله‌ها، محقق بیش تر از کدهای برآمده از داده‌ها و کدهای جنینی استفاده کرده است.

در مرحله کدگذاری باز، 21 مفهوم و پس از ربط مفاهیم به یکدیگر در مرحله کدگذاری محوری، 5 مقوله فرعی «توهم همسر آرمانی»، «زندگی زناشویی رویایی»، «آماده نبودن "خود" جهت ورود به زندگی زناشویی»، «ازدواج زود هنگام و بی تدبیری در امور زندگی» و «نبود فهم کافی از دنیای مردانه» پدیدار شد. در مراحل بعد، پس از ترکیب مقوله‌ها، دو مقوله اصلی «باورها و پندارهای غیرواقعی از زندگی زناشویی» و «آماده نبودن "خود" جهت ورود به زندگی زناشویی» به عنوان شرایط علی، «نداشتن فهم کافی از دنیای مردانه» به عنوان شرایط مداخله‌گر و «ازدواج زود هنگام و بی تدبیری در امور زندگی» به عنوان بستر و زمینه استخراج شد. در مرحله کدگذاری گزینشی پس از بررسی دقیق‌تر و پیوند بین مفاهیم، مقوله هسته و اصلی با عنوان «ناشناخته بودن ماهیت زندگی زناشویی» پدیدار شد.

الف - باورها و پندارهای غیرواقعی از زندگی زناشویی

این مقوله به این معنی است که مشارکت کنندگان دیدگاه غیرواقع‌گرایانه نسبت به زندگی زناشویی و شوهر آینده پیش از ازدواج داشته‌اند. در واقع، ممکن است که آن‌ها تمایز بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود در زندگی زناشویی را به خوبی درک نکرده و با یک تصور آرمان‌گرایانه وارد این زندگی زناشویی شده باشند. مقوله‌های فرعی «توهم همسر آرمانی» و «زندگی زناشویی رویایی» با 8 مفهوم تشکیل دهنده این مقوله می‌باشند.

۱. توهم همسر آرمانی

طرح‌واره‌ها چهارچوب‌هایی شناختی برای سازماندهی، تعبیر و تفسیر و یاد آوری داده‌ها هستند. این مقوله به تسلط پیش‌داوری و طرح‌واره‌های ذهنی، بر نگاه واقع‌بینانه به افراد و شرایط محیط پیرامون و برداشت تحریف شده از واقعیت دلالت دارد. مفاهیم شوهر منبع محبت، شوهر وارسته، کم سن و سالی و احساساتی بودن و مرد رویایی تشکیل دهنده این مقوله می‌باشند. در مصاحبه‌های انجام گرفته بیش تر زنان مطلقه، از پندارهای غیرواقعی خود درباره زندگی زناشویی و هم چنین، ویژگی‌های رویایی شوهر آینده پرده برداشته‌اند. بسیاری از زنان مصاحبه‌شونده بیان کرده‌اند، دیدگاهی بسیار آرمان‌گرایانه و خوش‌بینانه نسبت به همسر آینده خود داشته‌اند:

"پیش از ازدواج، من همیشه می‌گفتم زن و مرد چه جور دعواشون می‌شه. اگه زنه چیزی بگه، شوهرش دوسش داره می‌گه باشه، اگه مرده چیزی بگه هم زنش دوسش داره، می‌گه باشه. پس چرا با هم قهر می‌کنن. بعد که رفتم تو زندگی دیدم نه مردها حاضر نیستن بگن باشه."

پندار مصاحبه‌شوندگان روی هم رفته - صرف نظر از نوع پردازش فردی - بر ایده‌آلهایی استوار بوده است که در عالم واقع کم تر مصداقی می‌توان برای آن یافت. مصاحبه‌شونده‌ای بیان کرده است که پندارش از شوهر «گنج محبت» بوده است. منبعی که می‌توانسته، تمام کمبودهای زندگی گذشته وی را جبران نماید:

"پندارم کلا از شوهر و زندگی مشترک این بودش که منبع محبت، که کاملاً تو رواز لحاظ محبت ساپورت می‌کنه، هر چی که اون جا نبوده [در زندگی گذشته]، این جا کاملاً هست، ولی خب این جور نبود."

شوهر گنجینه‌ای تصور شده است که تمام کمبودهای گذشته، نیازها، خواسته‌ها و آرزوهای حال و آینده در وجودش به ودیعه نهاده شده است. موجودی فراگیری که دربردارنده هر آن چیزی است که یک زن آرزوی داشتن آن را در زندگی زناشویی دارد. مصاحبه‌شونده دیگری تصورش از شوهر آینده را چنین توصیف کرده است:

"فکر می‌کردم اگه با طرف مقابل صحبت می‌کنم، طرف مقابل واقعیت را به من می‌گوید، خیلی عجله‌ای شد."

نوعی پیش‌داوری و تصویر ذهنی آرمانی و ایده‌آل از «شخص شوهر»، وجه مشترک بیش تر زنان مصاحبه‌شونده است. ذهنیت و پیش‌داوری‌ای بدون این که تلاشی در جهت اثبات یا ابطال آن انجام گیرد، بدون تلاش فکری و ذهنی در جهت شناخت آن و تطبیق با واقعیت موجود، یک زندگی پرتلاطم را برای زنان به ارمغان آورده است.

۲. زندگی زناشویی رویایی

این مقوله به معنای نداشتن پندار واقع‌گرایانه از ازدواج و ماهیت زندگی زناشویی می‌باشد. مفاهیم باورهای غیرواقعی از ازدواج، پندارهای نادرست از شوهر آینده و ابهام در هدف از ازدواج تشکیل دهنده این مقوله است.

نکته بسیار مشهود و مشترک در بین زنان مصاحبه‌شونده، پندارهای غیرواقعی یا اصولاً خلاء فکری منسجم در خصوص زندگی زناشویی، مسئولیت‌ها و فراز و فرودهای آن است. رویا مصاحبه‌شونده‌ای است که به ناشناخته بودن دنیای ازدواج صریحاً اعتراف کرده است:

"زمانی که ازدواج کردم، هیچ شناختی از ازدواج نداشتم و خیلی ناخواسته

پیش اومدم، هیچ هدف خاصی توی زندگیم نبود."

البته، نداشتن شناخت از زندگی زناشویی به زنان مصاحبه کننده منتهی نشده بلکه برخی از شوهران نیز از اهداف ازدواج و تشکیل زندگی زناشویی هدف مشخصی را دنبال نمی‌کرده‌اند:

"اوایلش نمی‌دونستم اعتیاد داره، بهش می‌گفتم، تو چرا با من ازدواج

کردی، می‌گفت بخاطر این که تنها بودم، خیلی تنها بودم، دوس داشتم با

یکی ازدواج کنم."

جمع‌بندی کلی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که تقریباً همگی مصاحبه شونده‌گان به اشکال گوناگون و با ضعف و شدت، پندارهای غیر واقعی نسبت به زندگی زناشویی در ذهن ساخته و پرداخته کرده بودند. تصویری که پس از ورود به زندگی زناشویی و قرار گرفتن در تعامل متقابل با شوهر، به سرعت شکنندگی آن آشکار شده است.

ب- آماده نبودن «خود» جهت ورود به زندگی زناشویی

این مقوله به معنای آماده نبودن روانی - عاطفی - جسمانی جهت برقراری پیوند زناشویی می‌باشد. در مجموع، پنج مفهوم فکر نکردن به ازدواج، خلاء پیشینه ذهنی از ازدواج، نداشتن آمادگی ازدواج، ازدواج ناخواسته و نداشتن آمادگی برقراری رابطه جنسی، مفاهیم تشکیل دهنده این مقوله می‌باشد. مصاحبه شونده‌ای خلاء شناخت خود نسبت به ازدواج را این‌گونه شرح می‌دهد:

"اصلاً من تو خط ازدواج نبودم. من فقط مدرسه و خونه بودم. جای دیگه

نمی‌رفتم. همه دخترا اون موقع همین جور بودن ... جای دیگه نداشتم.

معاشرت با کس دیگه نداشتم. چند تا دوست بودیم، از اول راهنمایی با هم

بودیم. چهار پنج تا دوست با هم رفت و آمد خانوادگی هم داشتیم. فقط

همین. تو خط مرد و پسر اصلاً نبودیم."

دنیای زناشویی برای برخی از مصاحبه شونده‌گان تا آن جا غریب و ناشناخته بوده است که اصولاً

آن‌ها تا شب ازدواج از مسایل جنسی و رابطه جنسی اطلاع چندانی نداشته‌اند:

"من اصلاً تو خط رابطه جنسی نبودم، مثلاً تو دوره عقد مث الان نبود که

ادما با هم، یعنی من شب عروسی نمی‌فهمیدم این جریان چیه! مثلاً من

الان برا دختر خواهرم اینا که 20 سالشونه تعریف می‌کنم، می‌گم من

نمی‌فهمیدم حجله چیه، فکر می‌کردم عروسی به همین لباس عروس

پوشیدن و ایناس، خب اون موقع دخترا خیلی ساده تر بودن نه مث الان."

مصاحبه شونده دیگر بیان می‌کند که شوهرش مسایل جنسی را پس از ازدواج به او آموزش داده است: "من حتی از نظر جنسی هم اطلاعی نداشتم، همه چیز را اون به من یاد داد." جمع‌بندی کلی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، تقریباً بیش تر مصاحبه شوندگان از سطحی مناسب از آگاهی و دانش عملی مورد نیاز، در هنگام ورود به زندگی زناشویی برخوردار نبوده‌اند.

ج- ازدواج زود هنگام و بی‌تدبیری در امور زندگی

این مقوله به ازدواج زودرس و پیامدهایی که مصاحبه شوندگان آن را ناشی از ازدواج در سن پایین می‌دانند، می‌پردازد و روی هم رفته، به معنای تشخیص نامطلوب موقعیت مشکل آفرین و برخورد نامناسب با مسایل زندگی زناشویی به دلیل کم سن و سالی می‌باشد. مفاهیم ازدواج زودرس و نداشتن تصور واقع‌بینانه از ازدواج، عاشق شدن و توجیه موقعیت، نا‌آشنایی با مسئولیت‌های زندگی زناشویی، بچه بودن و لج و لجبازی تشکیل دهنده این مقوله است. یکی از عامل‌هایی که مصاحبه شوندگان باور دارند در ترسیم چهره آرمانی از زندگی زناشویی رویایی دخیل بوده، سن پایین در هنگام ازدواج بوده است:

"ازواجم اجباری نبود، ولی خب آدم تو اون سن عشق و دوست داشتن و این چیزا رو نمیدونه؛ دیگه برام پیش اومد."

مصاحبه شونده دیگری نیز بیان کرده است: "با علاقه ازدواج کردم. بازم عقلم نمی‌رسید. اگه الان بود..."

از نظر مصاحبه شوندگان نداشتن پختگی و تجربه زندگی، منجر به پردازش تصویری عاشقانه از زندگی زناشویی آینده شده است. بسیاری از مصاحبه شوندگان ناتوانی در درک ماهیت زندگی زناشویی و برداشت صحیح و تحلیل موقعیت را ناشی از ازدواج در سن پایین می‌دانند:

"اگه عقل الان رو اون موقع داشتم، هیچ وقت راضی به این ازدواج نمی‌شدم. نمی‌داشتم بچه دار شم."

این مصاحبه شونده نه تنها اشتباه در انتخاب همسر آینده را به سن پایین نسبت می‌دهد بلکه اشتباه بزرگ‌تر خود را بچه‌دار شدن می‌داند.

مصاحبه شونده دیگری بیان می‌کند که حتی از مراسم رسمی ازدواج نیز اطلاع چندانی نداشته است:

"هر چی فکر می‌کنم می‌بینم مادرم مقصره. بهش می‌گم تو کردی. دیگه نشستم سر سفره عقد، زن عموم و خالم می‌گفتن وقتی سه بار گفت، بگو بله. خودم نمی‌دونستم."

ناآشنایی با مسئولیت‌های زندگی، نیز مسئله مهم دیگری است که برخی از مصاحبه‌شوندگان علت آن را ازدواج در سن پایین می‌دانند:

"چون توی سن کم ازدواج کردیم، هیچ کدوم از جوانیمون لذتی نبردیم و توی اوج جوانی، خودمون انداختیم زیر بار مسئولیت و خیلی گرفتار زندگی شدیم و خیلی خسته شدیم، گرفتاری‌ها خستمون کرده بود."

مصاحبه‌شونده دیگر تجربه‌های خود را از ناشناخته بودن زندگی زناشویی این گونه بیان می‌کند:

"ما توی یک سنی ازدواج کردیم که زندگی را جدی نگرفتیم، همش بچگی و شیطنت، هیچ وقت فکر نمی‌کردیم که زندگی سخت باشه، چون هم‌دیگر دوست داشتیم، دوست داشتیم با هم زندگی کنیم، هیچ وقت فکر نمی‌کردیم که زندگی چقدر سخته."

پایین بودن سن در هنگام ازدواج و ناشناخته بودن دنیای زندگی زناشویی، زنان را در پیش‌بینی توان و آمادگی «خود» جهت ورود به زندگی زناشویی با مشکل روبه‌رو کرده بود. به گونه‌ای که با قرار گرفتن در موقعیت، به عمق مسئولیت زندگی زناشویی و ناتوانی و ضعف «خود» در فقدان مهارت‌های شخصی ضروری جهت پاسخگویی مطلوب به شرایط ناآرام و بحرانی زندگی زناشویی پی برده‌اند:

"در صورت برگشت به اول زندگی بله خیلی چیزها هست که اشتباه کردم، چون ما اون موقع بچه بودیم و خیلی چیزها را نمی‌فهمیدیم و فقط لج و لجبازی بود و هیچ وقت منطقی فکر نمی‌کردیم..."

مصاحبه‌شوندگان مختلف، پیامدهای گوناگونی را به ازدواج در سن پایین نسبت داده‌اند، از جمله نداشتن دید منطقی نسبت به زندگی زناشویی و در نتیجه، تصمیم‌گیری نادرست در خصوص ازدواج با خواستگار نامناسب، ناتوانی در فکر کردن و یافتن راه حل مطلوب در زمانی که در موقعیت‌های مشکل‌آفرین زندگی قرار گرفته‌اند، ناآگاهی از مسئولیت‌های زندگی زناشویی، سنگینی بار زندگی زناشویی، ناتوانی در تطبیق با شرایط و پذیرش و ایفای مسئولیت‌ها از جمله آن‌ها می‌باشد.

د - نداشتن فهم کافی از دنیای مردانه

این مقوله به مفهوم نداشتن شناخت و آگاهی از ویژگی‌های عمومی مردان و غربت ذهنی نسبت به نیازهای روانی - عاطفی - جسمانی مشترک مردان پیش از ازدواج و تشکیل زندگی زناشویی

می‌باشد. در مجموع چهار مقوله نداشتن تجربه جنسی، ناآشنایی با روحیات مردان، نبودن در خط دوستی با مردان و پاستوریزه بودن از مفاهیم تشکیل دهنده این مقوله است. بیش تر زنان مدعی هستند که تا پیش از ازدواج و آشنایی با خواستگار خود، هیچ‌گونه رابطه جدی اعم از دوستی یا مراوده اجتماعی شایان توجهی با مردان نداشته‌اند که همین امر منجر به ناشناخته بودن دنیای مردانه برای آن‌ها و ناآشنایی آن‌ها با ویژگی‌ها و خصوصیات مردان شده است. حتی مصاحبه‌شوندگانی که رابطه دوستی با همسر آینده را پیش از ازدواج تجربه کرده‌اند، بیان داشته‌اند که دوستی آنان نخستین تجربه یک رابطه جدی با مردان بوده است و بیش تر تحت تأثیر لذت جدید بودن رابطه دو جنس قرار گرفته‌اند، تا این که از این فرصت جهت شناخت مردان و دنیای مردانه بهره برده باشند:

"پیش از ازدواج اصلاً شناختی از مردها و روحیه و اخلاقشون نداشتم. ایشان نخستین تجربه من نبود، ولی اگر با کسی دوست بودم، اونجور نبود که با او رفت و آمد داشته باشم. آخه من خیلی معرور بودم شاید یک نفر یا دو نفر، اونم در حد یک هفته یا دو هفته خیلی معمولی، شوهرم نخستین کسی بود که دو سه ماه با اون رفت و آمد داشتم."

ناآشنایی با روحیه و اخلاق مردان از یک سو و لذت برقراری رابطه با یک مرد، برای نخستین بار از سوی دیگر، منجر به این شده بود که شناخت و آگاهی زنان در این مرحله تحت‌الشعاع عواطف، هیجان‌ها و گرایش‌های جنسی قرار گیرد: "چون دوست پسر نداشتم، چون دست کسی به من نخورده بود، خیلی لذت می‌بردم."

لذت بردن از رابطه جنسی - احساسی در دوران آشنایی و نامزدی در برخی موارد به «ندیدن» یا «امتناع از دیدن» مشکلات اخلاقی - رفتاری - شخصیتی شوهر آینده منتهی شده است. از سوی دیگر، نداشتن تعامل با مردان، دیدگاه شناختی زنان را در تشخیص مسایل و مشکلات موجود تحت تأثیر قرار داده است. از نظر برخی از مصاحبه‌شوندگان خلاء ذهنی ناشی از شناخت مردان تا اندازه‌ای تأثیرگذار بوده است که بسیاری از آنان امروزه و پس از گذران چندسال از عمر خویش در زندگی مشترک به این نتیجه رسیده‌اند که داشتن ارتباط کلامی - احساسی و رفت و آمد با مردان پیش از ازدواج، یکی از ضروریات تشکیل زندگی زناشویی بوده است:

"اصلاً آشنایی با مردا نداشتم و به مادرم که در مورد خواهرم سخت‌گیری می‌کنه، میگم بذار ارتباط داشته باشه، چون من اگه انقد چشم و گوش بسته و پاستوریزه نبودم، می‌فهمیدم که این ادم این مشکلو داره، بالاخره درسته که ما قهر بودیم، ولی خیلی وقتاً من می‌دیدم چشم‌ایشون سرخه، می‌دیدم رفتار خوبی نداره، اگر با دو سه تا پسر دیگه گشته بودم،

می‌فهمیدم که این رفتار، رفتار عادی نیست، ولی پسرایی زندگی من برادرانم بودن و هیچ وقت ادم نمی‌تونه بسنجه کسی رو که از دید یه همسر یه دوس پسر نگاه می‌کنه یا کسی که برادرشه، تفاوت داره."

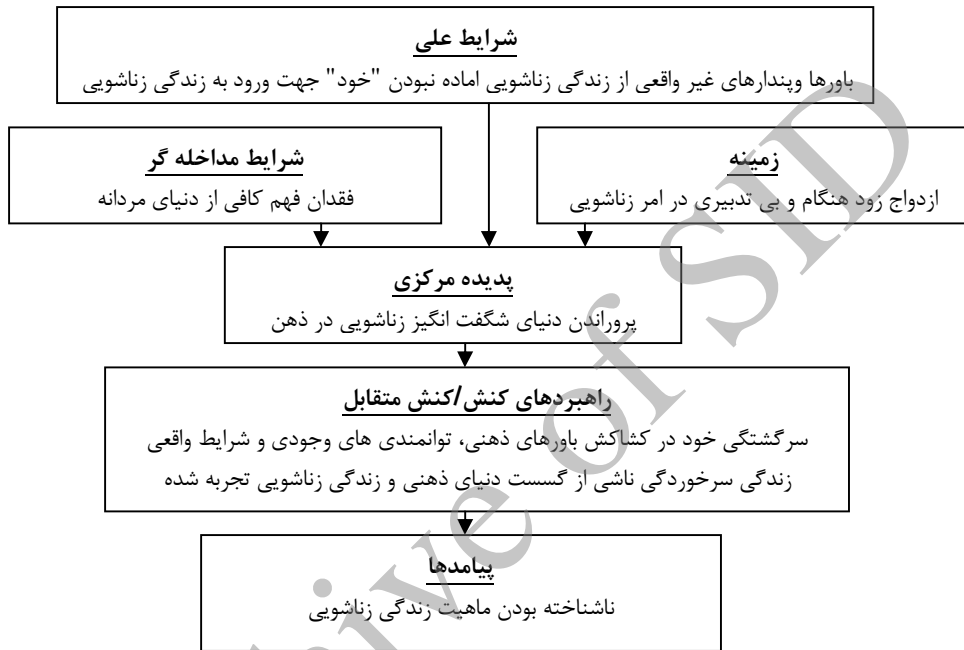
مقوله هسته «ناشناخته بودن ماهیت زندگی زناشویی»

همان‌گونه که کوربین و اشتراوس تصریح کرده‌اند، فرایند تحلیل تجارب زیستی مشارکت کنندگان در یک مطالعه کیفی می‌تواند به یک خط داستان بزرگ‌تر منتهی شود. این خط داستان در واقع ماحصل مفهوم‌سازی و ارایه شرحی انتزاعی و چکیده‌ای از داستان‌های فردی است. مصاحبه‌های انجام گرفته با زنان مطلقه یا متقاضی طلاق نشان داده است که بسیاری از آنان پیش از ورود به زندگی زناشویی، نسبت به ماهیت زندگی زناشویی بیگانه بوده و بستر جدید برای آنان تا حدودی ناشناخته بوده است. به‌گونه‌ای که پیش از ازدواج پندارها و پیش داوری‌های غیرواقعی در ذهن می‌پرورانده‌اند. این زنان زندگی زناشویی خویش را بر بستری تخیلی بنا کرده‌اند که نه تنها وجود خارجی نداشته بلکه شکافی بس عمیق با ماهیت واقعی آن‌چه که در واقعیت تجربه کرده‌اند، داشته است. چنان که پس از ازدواج و رویارویی با همسر، مسئولیت‌های زندگی و ... نوعی سرخوردگی ناشی از نبود مدینه فاضله و ناتوانی "خود" جهت تطبیق با شرایط موجود را تجربه کرده‌اند. در واقع، محیطی که آنان پس از ازدواج در آن قرار گرفته‌اند، نه تنها شباهت چندانی به دنیایی که انتظار رویارویی با آن را داشته‌اند، نداشته است بلکه محیطی است با مختصات جدید که تا اندازه‌ای نیز عجیب و غریب می‌نماید. بنابراین، آنان نسبت به فضای زناشویی احساس بیگانگی کرده‌اند.

از سوی دیگر، پندارهای آنان از همسر نیز به یکباره با فردی که در جایگاه شوهر در کنار ایشان قرار گرفته، اساساً متفاوت بوده است. بنابراین، این احساس در زنان بوجود آمده است که هیچ شناخت و آشنایی ذهنی با این فرد نداشته یا این که این شخص به عنوان شوهر، همان فردی نیست که منتظر آمدنش بوده‌اند و عمری را در آرزوی داشتنش سپری کرده‌اند، بنابراین از شوهر نیز بیگانه شده‌اند.

در نهایت، با ورود به زندگی زناشویی و روبه‌رو شدن با انتظارات شوهر از ایشان به عنوان زن خانه، همسر و مادر فرزندان و پی بردن به سنگینی مسئولیت زندگی زناشویی و ماهیت واقعی ازدواج و زندگی مشترک از یک سو و احساس ناتوانی در "خود" از حیث مهارت و توانمندی پاسخگویی به این درخواستها و الزامات از سوی دیگر، ناشناختگی تشدید می‌شود. تا جایی که دیگر خود را در شناخت جایگاه خویش، جایگاه شوهر و فضای زندگی زناشویی ناتوان یافته‌اند و با ادامه این وضعیت، در نهایت ماهیت زندگی زناشویی چنان بیگانه جلوه کرده که انگیزه ادامه زندگی

را از زنان سلب و احساس «ناشناخته بودن ماهیت زندگی زناشویی» آنان را به ترک زندگی زناشویی ترغیب کرده است. ناشناخته بودن ماهیت زندگی زناشویی در مدل مفهومی شماره 1 به تصویر کشیده شده است.



مدل مفهومی ۱- ناشناخته بودن ماهیت زندگی زناشویی.

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه به دنبال تحلیل تصورات و انتظارات از شوهر و زندگی زناشویی آینده، در بین زنان مطلقه و متقاضی طلاق شهر شیراز در مرحله پیش از ازدواج بوده است. پرسش‌ها حول محور باورهای ایشان درباره زندگی زناشویی، شوهر آینده، آرزوها و توقعات ایشان از زندگی زناشویی، هم‌چنین، آمادگی "خود" جهت آغاز مرحله تازه ای در زندگی، در پیش از ازدواج طراحی شده بود. سپس نظرهای ایشان در خصوص زمینه و بستر شکل‌گیری باورها از دید خودشان مورد کنکاش قرار گرفته است. با تحلیل داده‌ها دو مقوله اصلی «باورهای غیرمنطقی و پندارهای غیرواقعی از زندگی زناشویی» و «ناتوانی "خود" در شناخت ماهیت زندگی زناشویی» پدیدار شد.

نتایج این پژوهش نشان دادند که پندارهایی که بسیاری از مصاحبه شونده‌گان پیش از ازدواج، نسبت به زندگی زناشویی در سر می‌پرورانده‌اند، با شرایطی که بعدها در زندگی واقعی تجربه کرده‌اند، بسیار متفاوت بوده است. این دسته از زنان همواره عشقی را تجسم می‌کرده‌اند که در دنیای واقعی کم تر مصداقی برای آن می‌توان یافت. آنان محبتی را در عمق وجود خویش از شوهر آینده تقاضا داشته‌اند که شاید در بهترین شرایط نیز مردی قادر به عرضه آن نخواهد بود. آنان انسانی آراسته به فضایل اخلاقی و تهی از رذایل اخلاقی را آرزو داشته‌اند که شاید یافتن آن در دنیای واقعی سال‌های سال به زمان نیاز داشته باشد. همان‌گونه که مصاحبه شونده‌گان اذعان کرده‌اند، نه تنها در مورد شوهر آینده که حتی درباره ماهیت زندگی زناشویی و فلسفه ازدواج نیز به نوعی کج‌فهمی یا خلاء ذهنی مبتلا بوده‌اند. ابهام در هدف از زندگی زناشویی و ناشناخته بودن ماهیت دنیای زناشویی، مسئولیت‌ها و تکالیف آن، احساس زیستن در دنیای شگفت‌انگیز و پررمز و راز را برای زنان تداعی کرده است.

بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته باورهای ناکارآمد^۱، علت اصلی بسیاری از اختلاف‌های اجتماعی، بویژه روابط زوج‌هاست. منظور از چنین باورهایی، در واقع وجود افکار نادرست و نامنطقی با واقعیت درباره خود و جهان است. به باور الیس (2001)، هیچ رویدادی ذاتاً نمی‌تواند در انسان ایجاد آشفتگی روانی کند زیرا تمام محرک‌ها و رویدادها در ذهن معنا و تفسیر می‌شوند و بر این اساس، سازش‌ناپافتگی‌ها و مشکلات هیجانی در واقع ناشی از چگونگی تعبیر، تفسیر و پردازش داده‌های ناشی از محرک‌ها و رویدادهایی هستند که افکار و باورهای ناکارآمد در زیربنای آن‌ها قرار دارد (Azkosh & Asgari, 2007, p.138). پژوهشگران و نظریه‌پردازان بسیاری (از جمله الیس، 1978؛ برنز^۲، 1984 و برنشتاین^۳، 1989) اندیشه‌های غیرمنطقی را علت اصلی اختلاف‌ها در روابط اجتماعی و بویژه در روابط زوج‌ها دانسته‌اند. بر اساس پژوهش‌های انجام گرفته، رضایت‌مندی زناشویی در صورتی که با انتظارات همسران از واقعیت متناسب نباشد، کاهش می‌یابد و پیش‌بینی‌کننده نتایج مخربی در زندگی زناشویی خواهد بود (Omidvar, Fatehizadeh & Ahmadi, 2009). افراد پیش از ازدواج پیش‌تصویرهایی از ازدواج دارند و انتظاراتی در ذهنشان نقش بسته است که کاملاً نیز از آن‌ها آگاه نیستند. یکی از مشکلات زوج‌های جوان ناشی از استانداردها و فرضیه‌های ذهنی آن‌هاست. انتظاراتی که هر یک از زوجین از دیگری دارد، مبتنی بر چهارچوب از پیش تعیین شده‌ای است که می‌تواند ریشه در واقعیت نداشته باشد (Shoae Kazemi & Jafari

1 - Dysfunctional Beliefs

2- Burns, D

3- Bornstein

(harandi, 2009). پژوهش‌های تروکس¹ و پل² (1992) نیز نشانگر اهمیت باورها و انتظارات غیرمنطقی و غیرواقعی به عنوان یک عامل شناخته شده در اختلاف‌های زناشویی است (Momenzadeh, Mazaheri & Heydari, 2005). بر اساس آمار گزارش شده در زوج‌های ناسازگار عوامل سوءتفاهم، تفکرات غیرمنطقی و مطلق‌گرا بیش‌تر از عوامل دیگر (در حدود 60 درصد) دیده شده است زیرا تفکر نامنتقی تفکری اغراق‌آمیز، انعطاف‌ناپذیر، مطلق‌گرا و غیر واقعی است (Jalaei, 1989). تأثیر باورهای نامنتقی بر سازگاری زناشویی و رضایت‌مندی زوجین در پژوهش‌های چندی به اثبات رسیده است (Pourmohamadrezatajirishi, PahlawanNeshan & Najafi Fard, 2014.p; Shayesteh, Sahebi & Pourahmad, 2006; Bakhshoodeh & Bahrami Ehsan, 2012; Momenzadeh, Mazaheri & Heydari, 2005; Stackert & Bursik, 2003; Addis & Bernard, 2000; Moller & Vander Merwe, 1997; Moller & Van Zyl, 1991; DeBord, Romans, Krieschok, 1996).

هم‌چنین، نتایج این پژوهش نشان داد که نداشتن پیشینه ذهنی نسبت به ازدواج، اگر نه بیش‌تر که به اندازه تصورات غیرواقعی از زندگی زناشویی، زندگی زنان مطلقه را تحت سیطره خود به بیراهه کشانده است. نداشتن ذهنیت نسبت به ازدواج و نداشتن سابقه ذهنی نسبت به توانمندی‌های ضروری ازدواج، منجر به ایجاد خلاء ذهنی زنان نسبت به زندگی زناشویی آینده شده است. این خلاء نه تنها زمینه‌ساز ناآگاهی از نقشی شده است که قرار بوده زنان در زندگی آینده ایفا نمایند بلکه هم‌چنین، منجر به ناآگاهی آنان از مسایل ابتدایی زندگی زناشویی - رابطه جنسی - نیز شده است. ناآگاهی از پیش‌نیازهای شروع زندگی زناشویی، منجر به ایجاد نوعی ناتوانی در "خود" جهت پاسخگویی به نیازهای سربرآورده ملایم با ازدواج در زنان شده است. یافته‌های بسیار اندکی در خصوص نقش آمادگی پیش از ازدواج بر آماده‌سازی جوانان جهت ورود به زندگی زناشویی صورت گرفته است. با این حال، رفیعی و دیگران (1394)، در یک طرح آموزشی تأثیر آموزش آمادگی برای ازدواج بر انتظارات زناشویی را در دختران عقد کرده شهر اصفهان مورد سنجش قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان داده است که این آموزش بر مؤلفه‌های انتظارات زناشویی از جمله انتظار از همسر به عنوان دوست و حامی، انتظار از زندگی زناشویی و انتظار از یک رابطه ایده‌آل اثرگذار بوده است (Rafeie, Etemadi & Bahrami, 2015). به باور اولسون، دفرین و السون (2012)، آماده شدن برای ازدواج رویکرد نسبتاً تازه‌ای برای پیشگیری از نارضایتی و شکست در زندگی زناشویی است و مبتنی بر این دیدگاه است که زوجها می‌توانند یاد بگیرند که چگونه ازدواج‌های موفق و پایداری داشته باشند و هدف زیربنایی بسیاری از رویکردهای آماده‌سازی نیز کمک به قوی‌تر شدن پیوندهای زناشویی است (Olson, Dfryn & Olson, 2012).

1- Theroux

2- Pole

در کنکاش در خصوص چگونگی شکل‌گیری بستر انتظارات غیرواقعی و آماده نبودن "خود" جهت ورود به زندگی زناشویی، زنان بر دو حوزه بیش از سایر حوزه‌ها تأکید داشته‌اند؛ یکی مناسب نبودن سنشان جهت ازدواج و دیگری نداشتن فهم و درک از دنیای مردانه. نسبت دادن درک نکردن مفهوم زندگی به شرایط سنی هنگام ازدواج، بارها در سخنان مصاحبه‌شوندگان مشاهده گردید، به گونه‌ای که باور داشتند اگر کوله‌بار تجربه کنونی را داشتند، هرگز به این ازدواج تن نمی‌دادند. به بیان دیگر، بر این باور بودند که بار مسئولیت زندگی زناشویی سنگین‌تر و طاقت فرساتر از آن بوده است که توانمندی‌های شخصی آنان در زمان شروع زندگی زناشویی، تاب تحمل آن را داشته است. در مجموع، مصاحبه‌ها حکایت از نبود پشتوانه دانش زندگی زناشویی در زنان مصاحبه‌شونده دارد. دانشی که در برگزیده شناخت خود و نیازهای خود از یک سو، ارزیابی واقع-بینانه از شرایط و تنظیم انتظارات و خواسته‌های خود بر اساس مجموع این شناخت از سوی دیگر دارد.

References

- Abedi, N. Bolhari, N. & Naghizadeh, M. (2015). "Comparison of predisposing factors for divorce on the basis of gender". *Journal of Psychological Studies of Faculty of Education and Psychology of Al-Zahra University*, 11, 1: 141-177. Persian
- Addis, J. & Bernard, M. (2000). "Marital adjustment and irrational beliefs". *Journal of Rational, Emotive and Cognitive, Behavior Therapy*, 20: 3-13.
- Ali Ahmadi, A. & Nahaie, V. (2008). "Excerpts from the comprehensive description of research methods book". Tehran: the knowledge production publication. Persian
- Azkhash, M. & Asgari, A. (2007). "Measuring irrational beliefs in marital relations: the standardization of communication Beliefs Questionnaire". *Iranian Psychological Journal*, 4, 14:137-153. Persian
- Bakhshoodeh, A. & BahramiEhsan, H. (2012). "The role of marital expectations and healthy exchanges in predicting marital satisfaction". *Journal of Islamic Studies and Psychology*, 10: 27-42. Persian
- Carroll, J. & Doherty, W. J. (2003). "Evaluating the effectiveness of premarital prevention programs: a meta-analytic review of outcome research". *Journal of Family relation*. 52, 2: 105-118.
- DeBord, J; Romans, J. S. C. & Krieschok, T. (1996). "Predicting dyadic adjustment from general and relationship-specific beliefs". *Journal of Psychology*, 130, 263-280.
- Flick, O. (2008). "An introduction to qualitative research". Tehran: Ney. Persian
- Glaser, B. G. & Strauss, A. L. (1969). "The discovery of Grounded Theory". New York: Aldine.
- Hoveily Pour, S; Shafiabadi, A. & Sudani, M. (2012). "The effectiveness of premarital training on expectations and marital attitudes of daughters - on the eve

- of marrying of National South Oil Company employees". *Jornal of New Findings in Psychology*, 7, 23: 81-93. Persian
- Iman, M. (2012). "Qualitative research methodology". Qom: Institute for universities and seminaries. Persian
- Iman, M. T. & Bostani, M. (2010). "Qualitative analysis of leisure and identity links among high school students in Shiraz". *Journal of Social Sciences (Ferdowsi University of Mashhad)*, 6: 1-36. Persian
 - Jalaei Tehrani, M. (1989). "Psychotherapy based on Ellis theory". Mashhad: Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University. Persian
 - Moller, A. T. & Vander Merwe, J. D. (1997). "Irrational beliefs, interpersonal perception and marital adjustment". *Journal of Rational Emotive and Cognitive Behavioral Therapy*, 15, :260-290.
 - Moller, A. T. & Van Zyl, P. D. (1991). "Relationships beliefs, interpersonal perception and marriage adjustment". *Journal of Clinical Psychology*, 47, 28-33.
 - Momenzadeh, F. Mazaheri, M. A. & Heydari, M. (2005). "The relationship between irrational beliefs & attachment styles and marital adjustment". *Journal of Family Research*, 1, 4: 369-378. Persian
 - National Organization for Civil Registration (2015). *Crucial events statistics: divorce*. Persian
 - Olson, D.H. & Gravatt, A. E. (1968). "Attitude change in a functional marriage course". *Journal of Family Coordinator*, 99-104.
 - Olson, D. Dfryn, C. & Olson, A. (2012). "Marriage and marital communication skills efficiently". *Translation Nader Fathi & Ahmad Reza Bhyrayy*. Tehran: *Psychology and Art*, 146-148.
 - Omidvar, B. Fatehizadeh, M. S. & Ahmadi, A. (2009). "Investigate the effect of pre-marital training on marital expectations in Shiraz students on the verge of marriage". *Journal of Family Research*, 5, 18: 231-246. Persian
 - Pourmohamadrezatajrisi, M. PahlawanNeshan, M. & Najafi Fard, T. (2014). "The relationship between irrational beliefs and marital adjustment of Isfahan couples". *Journal of Social welfare*, 14, 53: 179-193. Persian
 - Rabbani, A. & Abbas Zadeh, M. (2009). "Underlying theory approach: hard and soft methods". *Journal of Applied Sociology*, 20, 4 (36): 169-183. Persian
 - Rafeie, A; Etemadi, O. & Bahrami, F. (2015). "The effect of training in preparation for marriage, marital expectations and its components in the married girls in Isfahan". *Journal of Woman and Society*, 6, 1: 21-39. Persian
 - Sharp, F. A. & Ganeng, L. H. (2002). "Does television viewing cultivate unrealistic expectation about marriage? *Journal of communication*". 52. 247-263.
 - Shayesteh, G. Sahebi, A. & Pourahmad, A. (2006). "Investigate the relationship between marital satisfaction with the relationship beliefs and

- irrational expectations of couples". Journal of Family Research, ume 2, 7: 223-238. Persian
- Siavoushi, H. & Nvabinejad, Sh. (2005). "The relationship between marital relationship patterns and illogical beliefs of Malayer high school teacher". Journal of Consulting Research (Newest and consultancy research), 4, 15: 9-34. Persian
 - ShoaieKazemi, M. & Jafari harandi, M. (2009). "A comparative study of single students attitudes toward marriage from Glasser's Reality Therapy view". Journal of Social Research, 2, 4: 111-128. Persian
 - Stackert, R. & Bursik, K. (2003). "Why am I unsatisfied? Adult attachment still, gendered irrational relationships beliefs, and young adult romantic relationship satisfaction". Journal of Personality and Individual Differences, 34, 1419-1429.
 - Strauss, A. & Corbin, J. (2011). "Principles of qualitative research methods. Translated by Buick Mohammadi". Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. Persian

Archive of SID